

UNIVERSAL  
LIBRARY

OU\_228817

UNIVERSAL  
LIBRARY









عسی انیعتک نیک بکار کا مجموعہ

کینیڈا تواریخ و واقعات الاقطاب ان جناب فیضیاب

شیخ محمود میان ہشتی نظامی احمد آبادی گجراتی سہ



طبع زاد حقایق و معارف دستگاہ حضرت شاہ کریم اللہ

التملصن عاشق و الا خلیفہ جناب مدح ساکن حیدر آباد

قد طبع مطبعہ فی نظامی احمد آباد



عَسَى أَنْ يَسْعَلَكَ رَبُّكَ بِمَا كُنتَ تَعْمَلُ

تَبَيَّنَتْ تَوَارِيخُ وُفَاتِ مُطَبِّكُ طَابَ ثَنَانُ حُلِيِّهِ

فَخُجَّ مَحْمُودِيَانِ حَشْبَتِي زَنَامِي أَحْمَدِ بَادِي كُجْرَانِي سَمِي

شَانِ مَحْمُودِيَانِ  
۱۳۰۹

طَبِيعُ أَحْقَائِقِ وَمَعَارِفِ دَسْكَاهُ حَضَرَتِ شَاهِ كَرِيمِ

الْمُتَخَلِّصِ عَاشِقِ وَالْأَخْلَيفَةِ حَبَابِ مَدُوحِ كَرِيمِ

طَبَعَ فِي مَطْبَعِ خَزَنَةِ طَابِيعِ حُلِيِّهِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هُوَ الَّذِي يُخَوِّلُ

پس تائش و نیایش ایزد و جهان  
۱۳۰۹ھ

و مع جناب رسول آخر زمان  
۱۳۰۹ھ

گدائے عاجز آستان خجاجگان  
۱۳۰۹ھ

کریم الله عاشق ناقص و ان  
۱۳۰۹ھ

مرید و خلیفه بنده نواز محمد موسیان

۱۳۰۹ هـ

شمع نیرم اعزاز چشتیان

۱۳۰۹ هـ

متوطن خطه لطیف احمد آباد

۱۳۰۹ هـ

کجرات مستحسن بنسیا

۱۳۰۹ هـ

پیش مریدین آن بربرایت

۱۳۰۹ هـ

باز و یاد موافقت گزارش مسکنید

۱۳۰۹ هـ

که چون بعد وفا پیر قطب المحققین

۱۳۰۹ هـ

ساجد محمّد

۱۳۰۹ هـ

و قطعات معنی سخ فکر نمودم

۱۳۰۹ هـ

بنابرین بطلان جمله هنرمندان میگزیرم

۱۳۰۹ هـ

همه جمله ما را احصار اعدا و شمارند

۱۳۰۹ هـ

وزین ابیات کج پیرا و کارین میخوانند

۱۳۰۹ هـ

قطعه  
صد قانون حقیقت  
۱۱۹  
و حکم از خست  
پشت از

سین ۱۹۹  
رشتن  
سین ۱۹۹  
و حکم از خست

فکر  
و کائنات  
و حکم از خست  
و حکم از خست

فقط

و لایح  
سید و لایح  
و لایح  
و لایح

نویس

میان محمود

مشق

چو شد قلمش روشن

فیه الدین

عاشق شد

و ۱۶۰۰



قطعه  
از کتابت  
مسند ۱۱۹  
سیاح محمود

فوق

فصل فی بیان

جانتیں تھے  
جانتے تھے  
جانتے تھے  
جانتے تھے



نقطه

کتاب در دو عالم  
سپیده  
۱۱۹  
مجموعه  
میان  
۱۹۹

بزرگوار

چون عاشق از آنجا نیست  
که در آنجا باشد

فصل  
۶  
۶۰

فقط  
 سند خواجہ کمال الدین قدس سرہ  
 میان ۱۹۹  
 فخر و اعزاز

فی الدین را  
 فتنان شیخ و  
 شیخ عاشق بر مقام خود  
 و. م. ا. ح.



قطعه  
 پورفت از  
 مشک  
 قطب

سیان  
 و

فردین  
 صدر اعزاز و  
 بجای  
 و

قطعه  
 خدمت سحرآمیز شکیان  
 چون در باران کاسه ببارد  
 در عاشق عرض سال حاشی  
 پیش از دو عالمت محمود  
 و بدایه

فطنت  
 من نایب  
 کبریا  
 عارف  
 و شایسته  
 مقام  
 و کبریا



قطعه  
 مندر قطاب و پر خشتیان کین  
 چون شده شریف و ما بر سر لایم

عاشق پستی ننوده عرض سال تنگ  
 فست از دنیا بیان محمود و زارم خندان  
 و بد ارج

قطب  
 قطب اقطاب بیان تو تحقیق است  
 عازم خلدین شد چون ازین کج  
 عاشق شتی بنوده و غزل طیش  
 رفته از دوران میان و کسوی بیای  
 و. ۱۶. ۱۷.

فقط  
 در طاعت از جهان  
 و کشتن خلق بدین  
 و فراداد جهان و غنای وقت و طاعت

حاشا  
 خشتی نبوده عرض سال طاعتش  
 نه بسیار محمود و کجاست شاه اجیر معین  
 و در اجاب

قطعه  
 چون سبزه چمن و دریا  
 در خفا فروید  
 در عاشق غرض سال  
 در جهان یافت محمودیان  
 در ۱۶۱۶

قطعه  
 چنانچه زمانه زین جهان گزیده  
 چون نیکو کارگاه حضرت  
 غنیمت بخش  
 گفت با جانم  
 در حق و در ایمان  
 و در احسان

قطعه  
 منتخب فریدون خجسته از جهان  
 چون غده شیرین معین الدین شاه اولیا  
 حاشق خنجر از کس و سال حلتش  
 جانب غیاث جهان محمود شد جلوه نما  
 و بدایه

قطعه  
قطب اقطاب نهفته زین نبادون  
در یاف با نگاه خالق هر دو سر

عاشق پی نوده عرض سال طشتش  
رگه اندیشه شید بیان محمودا

و. ۳۰۰

فصل اول

فت آن موصوفه این شریف  
قد آمد الله القیامی

طش

غرض عاشق کرد سال  
شیر و بیان مجنون  
و بداجه



فقط  
 آن سبب آن محمود برادر خود را در وجود بنیاد  
 چون فنا فرمود

عاشق حقیقی که از این دنیا بیخ و بن  
 از زمین شد سبب آن محمود برادر  
 و ۱۶۰۰

فلک خست  
میان محمود و نیریز عشق  
سایه یاران و عدالت

تبیستان و کاشق  
سک و فاش و کاشق  
شهر و کاشق و کاشق  
و کاشق و کاشق

قطعه  
 چون میان محمود و پیر ایل غفان نوش  
 جامه صبا به جل از علم ظرافت  
 کاشف پیشتی گنجینه شفا  
 و محمود و عالم زودت  
 و

فقط  
 بیرون داری  
 بیرون داری  
 بیرون داری  
 بیرون داری

جانشین  
 جانشین  
 جانشین  
 جانشین  
 جانشین

قطعه  
 شیخ محمود و اندر جهان بود  
 بیان کنیم  
 مفضل  
 کز عشق کز زاری  
 دلش کرده عاشق  
 زین رخ و اندر  
 شده خوب پر  
 و . . .

فصل در بیان  
 سوره فزیه بیان  
 بیان  
 اثبات

نموده  
 کشف  
 بیان  
 و

فقطه  
مخبر خلق نائب سلطان  
میرزا شهباز

چون رفتن در

وفات حکیم  
شیخ بهرام

۶۰۰  
۱۰۰

فقط  
 بزبان بیان می شود  
 چون نودند راه خست

عوض

حالت نودند  
 گشت خست  
 بهر جا که



قطعه  
 بهار فست از جهان در حضور خود  
 میان رخ نمود و هم از شکی  
 سر زارش  
 حلقش کرد و کاشف و یکی  
 گزاف است خدای اقطاب و یکی  
 و به حجاب

قطعه  
 چون شیشه خندان میان محمود  
 رفت در بارگاه رباب غفور  
 عرف مال وفات عاشق کرد  
 جان شده شیشه پیر  
 و. ۱۶۰

فقط

از بیان محو و بیهوشی  
که از این بیهوشی و بیهوشی  
خفتن و بیهوشی و بیهوشی  
خفتن و بیهوشی و بیهوشی

عین

بیکای و فن

خفتن با عاشق این او را  
خفتن با عاشق این او را  
خفتن با عاشق این او را  
خفتن با عاشق این او را  
خفتن با عاشق این او را  
خفتن با عاشق این او را  
خفتن با عاشق این او را  
خفتن با عاشق این او را  
خفتن با عاشق این او را  
خفتن با عاشق این او را

و ۶۰۰



فطرت  
 وارد بخاواد و در بجا چون این دنیا و  
 آری میان محو و پستی رفت در ملک  
 آری میان محو و پستی رفت در ملک

حکمتی بی نظای گفت سال طلش  
 حکمتی بی نظای گفت سال طلش

بخت بار محبوب اله صاحبم  
 بخت بار محبوب اله صاحبم



فقط  
 چون میان محمود و شیخ منتخب  
 کرد حاصل تو برب زوایا بنین  
 عاف کاشف کرد سال طشت  
 رفته در زیر می پیرین  
 و به ارج

قطع مکرر  
 چون زواران میان نمود  
 شد عشق  
 ملک حلت نوره عاشق عرض  
 صاحب رشف زفته زو بی  
 و. ب. ا. ج.



قطعه ۳۸  
 چون رفت از جهان بیان محمود  
 رخصت محکم عروسی  
 عرق عاشق نور سال وفات  
 قطب الاقطاب رفت بی بی  
 و به ایام

فقط

سکشن و ارباب  
صفت ازین از فدا

چون میان  
عشق و عیب

گفت که جانم  
شیر ازین بجا

و به این

قطعه  
 در زمان خویشین  
 شیخ ایل راز و قطعه  
 صلح کاشف بیخ  
 شاه و رویشان  
 و ۱۰۰۰

فقط  
کتابتین محمود خلائق زین جهان  
رفت چون در خدمت حضرت محمد مصطفی

حاکم شریفی بخلافی زور و مال و قوت  
قلبه دارین شد شبی بی مصطفی  
و. ۱۶۰

قطعه  
 شعر از باب اول  
 در حضور  
 عارفان شریف  
 خوانده شد  
 و در جواب  
 او می پنداشتند

حضرت محمد و  
 شیخ اعلیٰ فضل  
 چون بذات المیزین واصل شده  
 نخست با جانشین ملک وصال  
 شریف اظمیر شده و  
 و بعد از آن

قطعه  
 رفت از دنیا فانی و در بیم زخمت  
 حضرت محمود وصل قوت غفار  
 طمش  
 گفت با عاشق سر و تن غیب سال  
 وصل احمد از دوان حیدر کرد  
 و بدایه

قطعه  
 بیان نمود از دنیا کے فانی  
 روان گردید و راہوان احمد  
 نودہ عرف کا شوق مال حلیت  
 زینب گشتہ بنیان شان احمد  
 و بداج



قطعه  
 به مؤلف فاروقی اندر خیانت  
 به خدیست شیخ حکیمی ز زیبا  
 گلشن کرده عاشق گزارش  
 شده چرخ فاروقیان شب حکیمی  
 و ۱۳۰۰ هـ

فقط در بزم ملائک بر فلک  
چون بیان نمودی از جهان  
لا ادب کاشف نموده عجز سال  
سوی از دست شاه قدسیان  
و بدایع

فصل هجدهم

چون حسین خدایان را  
گشت و از نظر دیدارگاه را

خاکشاق نمود سال وفات  
شاه اقطاب زلفت سوبی

۱۰۶۰ هجری

قطعه  
پایان جهان خشتی این  
فت بهر وصل عظام الغیوب

عطف عاشق کرد سال ملتش  
پیش رفت شد واقف به قلوب  
و بهر جا که

فطرت  
 بود حلت نموده ازین دار فانی  
 و دید چنان حضرت شیخ  
 ز عاشق شده سال حلت گزینش  
 و بی خدا شد بدگاه مبدی  
 و بدایک

قطعه  
 چون بدگاه خضرش چون  
 درین مرغ و پر و پنا  
 غم عاشق نبود سال وفات  
 زین و لعل آب و آتش

قطعه  
 بیرون و میان از جهان  
 فتنه پیروز و راز الوری  
 حاکم عشق پستی و طاعت نوشت  
 در معبودش انصاف  
 و به جا

فقط  
عازم خلد بن حضرت محبوبه  
حیف زوار فنا معرفت آگاه

عوض من طشت کاشنق شبنم  
ببرین آینه جانب اشرف  
و. س. ا. ح.





فقطه  
شیرین  
جبه غزلت و نوت و جابه  
نظمت کرد عاشق و مع  
صیب خدا بیس اندیشند  
و به ای

قطعه  
چون میان محبوبی بین مکن  
شیر احمدی دل شتافت شد

ملتش  
عز عاشق کرم سال  
نزد اندر بر باد آید

فقط در هر  
 جوان گلستان نیست بین  
 خورشید و ماه و خورشید

حاشا که این حکیمان حالت نیست  
 شب خدا بزرگوار و دیده  
 و ۱۰۰۰

فطمتہ  
 در دولت سنج باغ لاکان  
 چون بیان مودیر ایل از  
 عرف عاشق کو زیاخ وفات  
 پروران رفت کیو بجہ نیاز  
 و بیک

فقط  
زلفش بین بر سرش  
یکم خدا  
سین حلقش کرده عاشق گزارش  
شده قطب خست از زبان نرود  
و. ۱۶۰



فقط

وادرینیا وادرینیا زین بیان

چون بیان محمود شد نزد خدا

کرد عاشق سال طریقت الناس

رفت قطب در هر یک یک

و. ۱۶۰



فقطع  
 از جهان محمودی که کرد  
 حرکت بدست اسرار ابدی  
 خانه عاشقین طاعت  
 رفت بر کعبه زنده از دوق  
 و با ج

قطعه  
 خلد بین رفت بین و از فانی  
 به دو قطعه زبان بر چوبان

من انقلاش و کرم و کاشف  
 در کرم و نوید نذر و جان  
 و در کرم

قطعه  
 روان گشت پیش خداوندگار  
 میان شیخ محمود سلطان عرفان  
 حلقه کرد و عاشق گزارش  
 خنده چو آب رخ وصال زنیوان  
 و بهر آب

قطعه ۶۲

حضرت محمود بن حسن بن محمود  
از عباد و درباری و احکام

برای از عباد و درباری و احکام

نیکوکاران و عاقلان و عاقلان و عاقلان

و حق را از دوا عالم ارواح

فقط  
چون بیان می شود  
فست این دنیا فانی  
فست این دنیا فانی  
فست این دنیا فانی

شاه عالم  
حاشق پرو و سال  
کشف

١٢٠

قطعه  
 حضرت سید الشهدا  
 حسین بن علی  
 عاشق و خدیو  
 قطعه  
 ۶۰۰

قطعه ۲۵

گلزار خندان محمودی غمگین  
 از یک بود از پر اعدای نازنین

جانشین حقیقی حیدر  
 پیرایه باغبان حق گردید

۶۰۰

فقط

چون بیان نمود از دنیا رفت  
 در گلستان جانانش خواجگانه

کلمات عاشق سال رحلت دردم  
 و اصل خلاق شد قطب ال

و بهر چه





قطعه  
 طربیان مجنونه و وفات  
 غریبی اگر دید صدر خلق  
 خشتی خشتی  
 حلت عاشقانی  
 شبی زانده  
 فتنه  
 ۶

فطحت  
 چون سبیلان خوشی به دوری قاری  
 صدر از باب کرم نور عظم  
 عاشق بی گزارش کرد سال طشت  
 از جهان سوخت و بماند عجب کرم  
 و ۱۰۶۰

فصل

از وفات حضرت محمود بر خشتیان  
 متن اسرار باطن این جهان تاج

حاکم عشق بر آتش کرد تاج وصال  
 بحر بجهان را از دار مطلب معراج

۶۰۰/۱۳۰۰

قطعات  
حب و رحلت کرد و نمود از جهان  
از وفا نشنید تلخ کان شدت

نغمه بیجا شوق گفت سال  
زور بند و فروان معنی گرفت  
و بدایه

قطعه  
 بیان  
 شرح مثنوی عرفان نیا  
 زانوست نند چون بسوی  
 حلقه  
 در عاشقان  
 و کمال  
 و بیست و یک  
 و بیست و یک

قطعه  
 بیان شیخ محمد و درجه اش  
 بیغ خیابان جلوه اش  
 گزاش  
 در حلقش کرد عاشق گزاش  
 زده در و را را لوری بیایه  
 ۶۰۰۰۰۰۰۰

فقط  
چون بیان نمودی قطب عالم از جبهه  
داخل خلعتین گردید با صد غرور و جفا

عاشق بختی نموده عرق سال طشت  
میزان لاله را کاشته و ریاده

و بهر چه



فطحت  
 حقیقت ازین فتنه زین بر عرش العالیین  
 چون آن گشت بسیار مجتهد و غافل  
 کاشف حقیقی نموده و عرض مال اشغال  
 بکنه آن قل هو الله شد بگواه  
 و...

قطعه  
 حیف ازین دغا از کرم زبانی  
 چون میان محمودی کردی لایکان  
 یکشمال انتقال  
 عاشق گریز از کرم زبانی  
 از داری ای معاشقند در جوانی  
 ۱۳۰۶ هجری

فصل ششم  
در بیان شیوه و روش تحقیق نظامی  
و کتب مختلفه در وصف حاکمات  
نموده اند که در حدیث بیان را  
و کتابخانه

قطعت  
 چون ز دنیا بیدون میان مجنون  
 شد بخلد برین شب کوست و نشان  
 عطف عاشق نور سال وفات  
 شاه عالم برت سوئے جهان  
 و بدر ایام

فطرت  
 بیرون خونی جود منصف  
 هر که از سر سمانی بود اگر در جهان  
 عاقلان خشتی گزینش سال طشت  
 واقف از نا حق خند و نیاوختن  
 و ۱۶۰۰



قطعه  
 بیان  
 عالم  
 عاشق  
 بهر جان  
 و بهر جان

فقط

عقار

سبب محمود و برادر  
انوشیروان خلیفه المومنین

عاشق

نوده سال حلت عرض

نخبه

کرده و خجسته  
۱۲۰۰ هجری



فطرت  
 وادریغانه سبب غبار  
 بستم خود از جهان  
 عشق عاشق نو و سال وفات  
 بجا که غلغله صاحب  
 و بدایه

فقط  
 گشت چون در حقیقت  
 گشت چون در حقیقت

گفت نایب وفات  
 گفت نایب وفات  
 گفت نایب وفات

قطعه

چون بیان مستور پر است  
نیدخت وادایک زانوار

عز عا شوق کرد سال انتقال  
کرد طلت پر صاحب صداه  
ح. ب. ا. ج.

قطعه  
 در میان  
 چون بدربار خیرد او ندانید

مغف عاقل و شوق کرد سال انتقال  
 کرد ملت صاحب اقبال  
 و بدربار

قطعه  
 خست و حلت بست از دار فنا  
 چون میان نمود و باغ غیاث  
 کاشق همکین ننوده عرق سال  
 کرده و حلت شاه ابدال زمان  
 و ۱۳۰۶

فقط  
 بغیر و سفت و زیبا کی چون  
 به بی بی مبارک است

مگر کرده عاشق من انتقال  
 فیه رحمت پر والا نسب  
 ۶۰۰۰

فطرت  
 بیان مسود و ملاکیه زیاده  
 پیرایه  
 حاکمیت زنده و عارف حاکمیت  
 زنده و متجدد  
 و احکام

فکلفه

چو از دنیا بخت فانی کرده حلت  
بیان مسود واقع بنصرت

من حلت نموده عرف کاشق  
خداوند جهان را نزل

و. ب. ا. ج.



فقط

فقط  
دوست و رفیق  
شاه و لایق  
شوق و یار  
خود و یار

پایان

عشق کرمی  
راز دان سخن افروغ شدید اعلی  
و. س. ا. ج. ب.

و. م. ج. ب.

نقطه

دینا به صبا و ناست چون چرا  
چون میان محمود گشتند داخل غلبین

عاشق شتی بنوده عرض سال طنتش  
از جهان شد یکبارگی و رفتن رفیق

و به ابر

قطعه  
 پور بارگاه خدا بے دو عالم  
 بیان شیخ محمد کوثر و مکان  
 میان شیخ  
 زکاتش شده سال طاعت گزینش  
 زین حدوث و قدم از جهان شد  
 و ۱۲۰۰

قطع  
 میان شوق و سوختن  
 بوی خوش گلزار خندان  
 حلقه کلاه عشق  
 زده بیک فتوة العارفين  
 و با حجاب

قطعه  
 شیخ رین حضرت بیان محمود  
 در پیش برین چهره آرام  
 عرض عاشق نور سال و نوا  
 نذر عالم غلیظت اسلام  
 و بهیچ

فقط  
چون بیان  
مستور عشق را  
نمراخت کرد  
مهرش

گفت با عاشقان او  
چون می  
صورت شد ولی  
بیک  
و. ب. ا. ج.

فقط

چون بیان محمود بر حق است  
خست رحلت سوار غم غلبه

طش

عرف عاشق کرد سال  
از جهان شد و اوقت بتر است

و. ۱۳۰

قطعه  
چون میان عشق و قطب زبان  
رفت ازین دار فنا اندر شبستان

عاشق شبنم کز آتش سالک  
در بختا شد در روان بختا  
و بداجه



خطت محبت و وفا فرید جان  
حسین زونیا دون جانب عجبان

طی  
حاشی  
کشف  
شبی  
موم  
رین  
طشت  
عالم  
فیض  
باب  
و

فقط غنای  
در میان بود و این غنای  
در میان بود و این غنای  
در میان بود و این غنای

فقط غزل

پیر زینت از جهان و باغ خفت  
بیان محرم و در واصل الله

عاشق

من و ملت ننوده و حرف  
شده صاحب کراست و اگر

و. ب. ا. ج.

قطعه

چون زبان زود خدا گوید  
خفت مشهور صید جابه

ای وصالش زده عاشق مع  
بای نقیصه ایست  
و ای کجاست

فقط در این  
 بیان شرح میور و غافل نیاید  
 زوینا بنده تر شد و عوا  
 ح طش کرد و عاشق و  
 غده واقف بر این کرب  
 و ایام

فقط من را  
چون بیان  
مردمان را  
مردمان را

عاشق پرور و نازنین  
عاشق پرور و نازنین  
عاشق پرور و نازنین  
عاشق پرور و نازنین

فطرت محمودة لا اله الا الله  
 گشت بیرون چون نیا سویی یکبار  
 عاشق آن گرفت تاراج و فدا  
 نند ز دور آن راه پر حق شناس  
 و بهر جا که

قطعه  
 فبک دو جهان میان محمود  
 چون گریه و دوا و دگر  
 در عاشق من وفاش عرض  
 فدا فراد و فدا و اویلا  
 و بداجی



فطرت

حقیقت از رحمت بیان محمود  
قدرا انسان و نشان عالم رفت

خدا عشق نو و سال وفات  
واقف راز جهان عالم رفت

و. ب. ک.

قطعه  
 بنام  
 میان  
 چشم  
 چون بار بار  
 گشت  
 در عاشقان و فانیان عرض  
 رفت  
 و  
 ۱۰۰

قطعه

جان حق گشت چون بیان شود  
ما که نذر جزا و عذاب

مهر عاشق نور سال وفات  
از جهان رفت یک نفس  
و بدایه

فطنت

شیخ بن حضرت میان محمود  
پیش خلاق چون زودوران رفت

مهر عاشق نود سال وفات  
رسیدان راز نیرودان رفت

و بدایه

قطعه  
 جون بیان محمودی قاری  
 و شیراز و جوان  
 احسانت عرض سال انتقال  
 از شاه صوفیان  
 و بیاید

قطعه  
 چون میان من و پیر خشتیان  
 با خداوندی که آن شد متصل  
 در عاشق و عارف سال حلقش  
 رفته و الا قدر پیر من  
 و بهر آنکه

قطعه ۳۳۱

باز شمع آید چون ازین دنیا  
باز شمع آید در هر یک از اینها

فراق کاشف نوده سال فراق  
از جهان رفت پر یک سال

و. ب. ب. ب.

فطرت  
 حبیب ازین دار فنا کرد و انتقال  
 چون بیان محمود و پیر عارفان  
 عاشق خشتی بن حلیت نوشت  
 پیر ارباب قدم رفت از جهان  
 و به کعبه



فطحه الله  
 ان بيان محمودت اندر خيان  
 كرمه پيران دين مبروه است  
 كرمه عاقلان طاعت الناس  
 فقه كرمين عجب افطاب  
 و. ب. ا. ج.

قطعه  
 چون عیب خدا میان محمود  
 ندوان سبک گلشن عقیقی  
 ملک طاعت نوده عاشق عارف  
 فیه مشغوف ایند و مولی  
 و. ب. ا. ج.

فطحت الله  
 رنجنا چون بیان مشهور شدی  
 تبیین و صدر بر خاتمان رفت  
 نوره عطف عاشق سال طلیت  
 جناب پیر پیران زمان رفت  
 و بهر آب و آبی

قطع  
 نیست در اسرار است و نیست  
 چون میان مودت و شوق از میان  
 عفت کاشف کرد سال طشت  
 رفته بر خور و ملک و لامکان  
 و بدایه

قطعه  
 چون بیان می شود بی سبب خلد  
 خست و ملالت بست زین دار فنا  
 در عاشق کرم و سال تنگال  
 رفت آب آفتاب آفتاب  
 و آب آفتاب

قطب دین حضرت بیان مجید  
خست رطلت به بست و عقیقی

کر عاشق من و عاشق عرف  
از بیان فرست عشق یوی  
و به کج

فقط ۱۲۱  
 در حلقه نواز جهان میخند  
 گشت در حلقه با خدا با  
 کلمه عاشق نوشت سال وفا  
 زلفه بوی قافا در عالم  
 و ۱۲۱

قطعه ۱۲۶  
 وارنج از آید آباد شریف  
 چون بیان محمود و شمس بنیان  
 خانه عاشقان طاعت و نیت  
 نیست بر زبان زمان بیان  
 و به این





فقط ۱۲۸  
 چون بیان خوشی بنمایم جهان  
 رفته از دار فنا ز دوشین شاه را

حاشیاتی  
 از دوان گفت اگر گشت یقینی باز  
 و ۱۲۸

قطعاً  
 داد و نیاز چو از جیب آن گزینست  
 شمع و شمع و پیر و پیر و کسب  
 مال طاعت نوده عاقبتش عرف  
 فکر فکد از زمانه که  
 و به ای

14.

فقط

کاشف عشق بی نور و عفت  
مقام خود و حق را بداند  
و به کمال عشق  
و به کمال عفت

6.7.9

قطعه  
 بیان مشهور و مبارک  
 حقیقت عالم  
 بیاد خلق عالم  
 گفتار ایشان  
 بیاد خلق عالم  
 گفتار ایشان  
 بیاد خلق عالم  
 گفتار ایشان

فصل

چون میان خود و دیگران  
شود روان گویان از جانب

عاشق حکیم گزارش کرد  
مست شد میان از جانب

و. ب. ا. ج.

قطعه ۱۲۹

جان بختی  
ترک می یافت در جهان جان بختی

کفت  
چو گفتی

گردون نشو  
نه زبان آفتاب عالمی قدر

و. ۱۳۴

فقط غشای  
 پیر خیار چون میان  
 بپوشید زینت تابان گشت  
 گفت خنجر کین بجا نشوین  
 اه و اوار با کف نیبان گشت  
 و ۱۳۴۰



قطعه  
 جهان میان  
 کشت و خد بین جلوه زنان  
 کز وون خط کجانش  
 نیش  
 ویدای

قطعه  
 بیان شیخ سید ابوبکر  
 بهر دیدار دل برب غم بیان  
 و سرور عاشق من حلقش  
 نهفت عطر پاکان بیان  
 و در این

فقط حضرت  
جان بحق گشت چون بیان نمود  
واقف دیگران نمائند

الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة علی اهل البیت  
و السلام

قطعه ۳۱۳  
 شیب امام نظامیان  
 که در حال صلح و دوستی  
 با حکومت ننوده حکومتی  
 فلبه شیب کلمه شده  
 ۱۳۰۰ هجری

قطعه  
 در خصوص طردن شیخ از جهان  
 چون میان خود و شیخی واقف علم لدن  
 دانش غلام کاشانی طاعت کفر  
 از جهان گردید که زینم جگر  
 و. ب. ا. نجفی

فقط  
نسخه  
چون زبان  
کاشتن  
خوش قطاب  
و

فطرت  
 بیان  
 سوره نوح  
 عوالم  
 کائنات  
 و  
 جلاله

فقط  
 آن میان محمود ازین صلیحین  
 انیک اندر یار غیاث از فراخست

طش  
 کاشنی یوسف مال  
 و الف باخا و لام و ف و ک و د و ب و ا  
 و ب و ج و د و ه و ا



فقط

در روز قیامت و نایاب  
 این نعمت و نایاب  
 چون بیان نمود  
 در روز قیامت

عاشق حشمتی بنوده عرض سال طشتش  
 مدتی عکس را در دعا کند بنیان برین  
 و. ب. ا. ج.

فطرت جبرائیل  
 چون بیان خودی از زبان  
 رفت در ایوان فروز  
 مرفع کائنات و سال تنهال  
 کز غیابش درین شهر و زمین  
 و بهر جای

فطرتی  
 بوجوهی که در و جملی ذات بی چون  
 بیان می شود سلطان خفیت  
 حاکم منوره عرض کائنات  
 فاش شد که در و یک به وحدت  
 و به یک

قطعه  
 بیان عشق و خصال عارفان  
 که در دیده سید خلائق ظاهر  
 است  
 که عشق است سلسله  
 فنا شدن  
 و در این  
 و در این

قطعه  
 در بیان فانی اندک وید  
 بیان  
 گشت یاش از غیب  
 بجای گشت فانی  
 بواجب گشت فانی  
 وید

قطعه  
چون ز دنیا برون میان نمود  
کردار و خلق جهان گلگشت

حاشق را که در سالش عرف  
شعشع زبیر و دیوان گلگشت  
و بهر جا که

قطعه ۱۴۹  
 چون بیان شود و بیان  
 بگریخته و گریخته  
 کعبه عاشق و مشتاق  
 غریب و غریب  
 و غریب و غریب

قطعه ۴۴  
 چون بیان محمود بنی رخیان  
 از برای وصل بهائی آمده  
 ملت گفت با کاشف و  
 شوق ملل و عقیقی آمده  
 و بهر چه



قطعه در  
 بیان محمود بن اسفندیار  
 زنده بگردد من از برب خالی  
 زنده بگردد من از برب خالی  
 زنده بگردد من از برب خالی  
 زنده بگردد من از برب خالی

در صنف ماده صوری و معنوی

مقطع  
 بیان معنوی و باری بافت باری  
 بدیه باری  
 منش با لفظ و معنی گفت عاقل  
 نمایان  
 و ۱۴۰۰

فقط و در  
عاشقانه  
بجای  
الفاظ

فصل اول در بیان الفاظ  
که در این کتاب  
است

و رخصت الفاظ نے سر ہوا

فقط  
ان بیان خود و طلب وقت را بخواه  
چون بیکر داد او هر دو جهان  
از ارم

بسم الله الرحمن الرحيم

وطن بیدار  
 دل و جان  
 عشق  
 ویران  
 ویران  
 ویران

قطعه  
 بویار بهشت این جهان را بهشت  
 میان رخ نمود و درین خیمه  
 یک صبح آورد عاشق دو دل  
 فوج جانان به  
 قضا بهشت  
 ۱۶۰

بیت مطلع و در ماه تاج

قطعه ۱۵۲

چون بیان نمودی رفت ازین ارفا  
اندرون لامکان گردیدم و زات بود

تو نیز یار یک مصرع کشف مع  
مطلع قافیات و ابجود و ابجود و ابجود

خبر ۱۵۲ و ۱۵۳

هو القدر

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

پاکستان

عاشقان و بندگان  
محبوبان و مستمندان  
محبوبان و مستمندان  
محبوبان و مستمندان

عبدالمجید

درصفت از بر و نبات

فقط  
حکایت از طاعت میان محمود  
شور نام  
نقش نام  
پیران  
و...



قطعه ۱۵۵  
حضرت محمود شبلی قطب افراد زمان

چون شده مشرب و با جانب مانع

معشوق سال

گفت عاشق در حروفت عشق از نور  
فست ساقی شکر آب

و بدایه

لایحه تا شیخ در حضرت حروف بحره

جمله قطعه تحت النقط

۱۶۰

فقط

ایام خوشیست باری کی  
چشمه آبراب و لا کرده بجا و  
و لا بشیر نخلص عاشق بود

ایام خوشیست باری کی

چشمه آبراب و لا کرده بجا و  
و لا بشیر نخلص عاشق بود

قطعه  
 گفت و شنود شاه عارفان  
 گفت و شنود  
 گفت و شنود سال و نوبت  
 گفت و شنود  
 گفت و شنود

جمله قطعه فوق النقطه

فقطه ها  
انتقال از زمانه بنموده  
شاه محمود اول

بالفوق النقاط عاشق گرفت  
بشد و اصلان نمود و فانی  
و. ب. ا. ج. ب.



قطعه ۱۶۰  
 گروه در حاکمستان زواریخت و در  
 شاه محمد در مزاران و در

بال فوق النقطه کاشق گفت  
 زینت شاه سوادان و در  
 و بی بی

قطعه  
نموده وفات از زمان شاه محمود  
شده خاص در ذکر خلاق مفعول

ز کاشف غم سال فوق النقطه شد  
منده این منده علم مفعول  
و ب. ا. ک.

جمله قطعه فوق النقطه

قطعه  
 شش شاه محمود است و از آن  
 شش شاه مقدس خاندان است  
 شش فوق النقطه عاشق رفیع  
 شش کن و مکان و لامکان است  
 و بیاید

جمله قطعه فوق النقطه



قطعه ۱۶۳  
 زینب لایق حضرت محمود  
 غفر له بود از زمان ناکاه  
 گفت فوق النقطه نشاء کاشف  
 رفته افسوس عارف الله  
 فیه ۱۶۳

جمله قطعه فوق النقطه

جمله قطعه غیر منقوط

قطعه ۱۶۸

که گروه عالم و محقق و مستعد و دمام  
در یک گاه همه این کرم آرام

کلام

که و لاسال او مستور و یک کلام  
این دل مرد آه در دار عدم آرام

و ۱۶۸

قطعه اول  
 صدر اسرار سلوک اخلاقی و معنوی  
 که در درگاه داد و دار و بزم آرام  
 حاصل و لا در سطور آورده  
 که در این روز و در ازل السلام  
 به این کلام

جله قطعه غیبیه

حلقه فیضیه

۱۶۰

فقط  
در عدم  
سالك راه  
حکام و لایزال  
و صل و اوار  
و

فقط

ایں محض و دروار السلام  
روح مودم را سر اسرار محمد السلام

طیور

گلستان و لاله آواز و در سلک  
وصل دادار و عالم سرور اسلام  
و. ب. ا. ج. ب.

جلد قطعه غیر منقول

فقط

گنجی بستان حیدر  
طاف خط کے سب پر

اردو

کیا عاشق را سے سال طیت  
خیر کون کس  
خیر کون کس



حضرت محمد خلیل الدین  
غفر لہ ما بین وہ اسے بائید  
کعبہ عاشق نے سال انتقال  
بہ گشت زشتین قلب فدا  
۱۷۷۷



فقط اعلا  
مستند  
شبان بیان  
کتابتین  
دواغی  
ن

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

قطب  
 بیخ کن از غلظت بین  
 رخساره موم فانی  
 کجا عاشق نه سال حلت که  
 بین نیست برین بین قطب  
 ۱۲۰۰



فقط حیات  
 حاصل ذات حق است و  
 نفع و زیاده نیست و  
 کما عاشق سال حلت  
 پیش از دین خشنود  
 و

قطعات  
 بیان شیخ محمود قطب جیلان  
 برادر الکا جیونیست قس جیلان  
 ربیع کشف کشف سال توقا  
 گزینہ غلد کوثر شریعہ حال  
 و بدایہ

قطرۂ حیات  
 بحرِ زبیرِ خستِ بدین گشت  
 بحرِ زبیرِ خستِ بدین گشت  
 بحرِ زبیرِ خستِ بدین گشت

سیرِ کاشفِ سالِ انتقال  
 سیرِ کاشفِ سالِ انتقال  
 سیرِ کاشفِ سالِ انتقال

۶۰۰۰

قطعه  
 غنایان چون پیرانی که بی خاص و عام  
 بی کم و بخت و ده کل از خست و زان  
 حقیق شری که بی شایان و فانی  
 به بنیان کی برین استوار و کمان  
 و به ای

فقط  
میان  
کجا جیوت سو  
شبی زکامی  
میلن

کجی عاشق نیون تا  
بوا قطب شایخ واد  
۶۰۰  
۱۰۰





مختار  
 کتاب که حضرت موسی  
 را بخشید و با او مضطرب بود

الحمد لله  
 کتاب که حضرت موسی  
 را بخشید و با او مضطرب بود  
 و در این کتاب

فطانت  
 جبهه بینایی که کلید بین فواید  
 هنر  
 کاشف شئی است که در عالم  
 بزرگ خفیه بین بین رخ عالم  
 و بزرگ

کجایم  
 مؤید بیان و نامی فتنه صفات  
 خست که طاعت گم چنان پیداست  
 عاشق درین وفات خوان کجا  
 فردوس میں موجود ہیں قیام کجا  
 و ۱۰۰

فقط در این  
 جان پاک از خنایب و  
 گشت بیرون بوی خوش  
 محسوس عاقلان کتب  
 زانکه بفتاد و برفت  
 زانکه برفت

سند محمدی استخرجه حضرت شاه محمد حسن الدین انصاری حبیبی المومنی صاحب مقبول کرامت سماوی

اشعار و قطعات تفریط فارسی و عربی

از نیاج افکار که بر بار علامه عصر و قائل هر

برگزیده یارگاه علم نیری و اکتفا معنی علوم

خفی و بی جناب مولو حکیم قطب الدین محمد علی

سند یافتہ اعلیٰ درجہ امتحان جوڈیشل

و وکالت درجہ اول مالکزاری و غیره

مستوطن محلہ مغلیہ بلوہ فرخندہ بنیاد حیدر آباد

ندیدم چو عاشق کسی فکر رخ

که آرد ز مضمون گهر بائے گنج

اکلامش بود پاک بیشه ریب

مصطفیٰ مجلی معری ز عیب

بیک فکر تاج آرد بسی

که هرگز چو می می نیار و کسی

کلامش بسی دلکشای و نکوست

نه تعقید و عیب غایت دروست

سبقت پرده آن کمال خوش بیان

بفوق تواریخ ز اهل زمان

چو او شاعری نیست تیارخ گو

غلوے نکردم بتعریف او



اگر راه انصاف گیرد سی

کند اتفاق از بیایانم بسی

نظم کرد آن جامع هنر تواریخ عجیب

شیخ او محمود چون رفته بگلزار جنان

بست چون سدلک که بر محبوتانج او

مثل او هرگز نیابی زیر سقف آسمان

كريم الله وفضل جليل

رحيب العلم من قوم كرام

يخرج شيخه المحمود لنا

ثوى بفعال دار السكام

توارى خيالها نظم بدع

كمثل الدرفسطة الكلام

لَوْ رَأَى اللَّهُ قَامُوسَ الْفُتُونِ

مَحِيطَ الْعِلْمِ ذُو مَجْدٍ صَاحِ

يُورِخُ شَيْخَهُ الْمَحْمُودِ لَمَّا

تَوَفَّى بِالْتَّوَارِيخِ الصَّاحِ

تَقْرِيطِ تَارِيخِ حُمُودِ حَكِيمِهِ خَامَةِ شَكْلِينَ خَبِيرِ

شَاعِرِ نَكْتَةِ پُر وِ رَوَا مِهْ عِلْمِ وَ هِنْدِ اَوِي پُ وِ هِرِ

تاسع بریتین کل جیب ۱۲

و فرید عصر صاحب طبع نقی جناب آقا

میرزا محمد تقی صاحب خلف الصدق

آقا

حضرت برگزیده بارگاه لم یزلی جناب

آقا

میرزا قاسم علی قضا منفور مرحوم علی الله مقامه

جناب شمس کریم الله بشتی

که بزم حال او باشد بشتی

و حیدر عصر خود اندر کمالات

فرید روزگار استی بحالات

بلما اغراق میخوانم و حدیث

بصد برهان همی دانم فریدش

بهر یک فرز چنان با هر که گویا

برایش خاصه خالق کرده پید

کمال آتش فزون باشد ز تقریر

نتاخم کرد و در یک جای تحمیر

بغض شعرا نگونه است ماهر

که مثلش کم بود و در هر شاعر

گهی و الاخلص میکند او

گهی عاشق بود و در نظم و نحو

منی گویم تملق از برایش

منی خواهم که بنویسم شنایش

همیشه هست حلقوی شمارم

بغیر حق شناسی نیست کارم

تواریخ وصال مُرشد خوش

که مَرَدَمی با خدا بوده است و بریش

رقم بیرومزا خلاص بنمود

بنادش نام هم تاریخ محمود  
۱۳۰۹ هـ

بود تاریخ را استاد لاریب

که می آید بنفش لفظ از غیب

منوده سحر چندین جائے دشمر

نه چندین جا که باشد سحر هر شعر



اچوان عیبتش مبرادیدم و صاف

تواریخش ایندیدم ز انصاف

ز من برگو صبا در خدمت او

کتابی سخن حق گفته است و بگو

پود سالش گواه بمثالیت

هزاران مرجا بر طبع عالیت



